

## پناهیان و ولایت بر بی پناهان

منبع: سایت زیتون، روز دوشنبه، مورخ: ۱۴۰۳/۱/۲۰

«شخصی صفت ماهی می کرد و بزرگی او. کسی او را گفت: "تو چه دانی که ماهی چه باشد؟" گفت: "من ندانم که چندین سفر دریا کرده‌ام! نشان ماهی آن است که دو شاخ داد همچون اشتر." گفت: "من خود می دانستم که تو از ماهی خبر نداری؛ اما بدین شرح که کردی، معلوم شد که تو گاو را از شتر باز نمی دانی و نمی شناسی.»

قصه طنز آلودِ شمس تبریزی در «مقالات»، حکایت شیخ علیرضا پناهیان است. روشن بود که ایشان نه با سیاست‌ورزیِ مدرنِ مبتنی بر ملت - دولت‌آشنایی چندانی دارد و نه بدان باور؛ که به جدّ در کار تحکیم بنای استبداد دینی در دهه‌های اخیر است. اکنون دریافتم که با قرآن و نهج البلاغه هم آشنایی درستی ندارد و یا اگر ناآشنا نیست، تجاهل و تغافل می کند و خاک در چشم حقیقت می‌باشد و بهتان می‌زند و جعل و تحریف را به استخدام می‌گیرد؛ که منافع و مطامع سیاسی اش اینگونه اقتضا می‌کند.

استشهاد به سه آیه قرآن برای نشان دادن بطلان و سخافت سخن شیخ ما درباره «گوشت تلخ» بودن پیامبر کفایت می‌کند:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»: پیامبری از میان شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.

پیامبری که به روایت قرآن، رنجهای مردمان برایش سخت است و نسبت به مومنان رئوف و رحیم است؛ چگونه می‌تواند گوشت تلخ باشد؟!

«وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»: نسبت به آنچه (به تندی و تلخی) می‌گویند، صبوری کن و به نحو زیبایی آنها را ترک و رها کن.

پیامبری که توصیه می‌شود به صبوری کردن و هاضمه فراخ داشتن در مواجهه با تلخی‌ها و درشتی‌های مخالفان در اوایل دوران بعثت، چطور می‌تواند گوشت تلخ باشد؟!

«وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»: یقیناً تو سجایای اخلاقی بزرگی داری.

پیامبری که به تعبیر قرآن واجد سجایای اخلاقی عظیمی است؛ چگونه می‌تواند گوشت تلخ باشد؟

افزون بر این، کافی است شیخ پناهیان عهدنامه علی ابن ابیطالب به مالک اشتر در «نهج البلاغه» را مرور کند و آئین شهرباری و رسوم نغز مملکت داری و چند و چون مواجهه با مردمان و رعایا به روایت امیرالمومنین و توصیه‌های ایشان به مالک را ببیند تا نسبت نادرست «گوشت تلخی» به علی ندهد.

اگر مراد از «خشن فی ذات الله» بودن ادعایی پناهیان واعظ، اجرای «عدالت» توسط امیرالمومنین است، چرا از این واژه استفاده نمی‌کند و عدالت‌ورزی علی را برجسته نمی‌کند و آنرا با واژه رماننده خشونت جایگزین می‌کند؟ پاسخ روشن است. قاعدتاً سخت است این همه تبعیض و ظلم و گیر و گرفت و درد و رنج خلاق در داخل کشور را ببینی و دم از عدالت بزنی. سوگمندان، آنچه در کشور به نحو نظام‌مندی جاری و ساری گشته، تبعیض و ظلم در حق عموم شهروندان است که اذعان بدان برای شیخ حکومتی مداح رهبری و توجیه گر «فتنه» و «اغتشاشات» دشوار است. چاره کار، تحریف و جعل متون است و اخلاق را ذبح شرعی کردن.

همین شیخ کم مایه، چندی پیش روایت «أئی بُعثت لاتمم مکارم الاخلاق»: «من برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شدم» را ضعیف‌السند خوانده بود. از منظر واعظ توجیه‌کننده ظلمی نظیر پناهیان، اخلاقی زیستن و بکار گرفتن آن در مملکت داری و مواجهه اخلاقی و منصفانه با خلاق، البته دست و پا گیر و اذیت‌کننده است؛ پس چرا اصل آنرا تضعیف و انکار نکند و اخلاق را به محاق نبرد؟: «کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری».

«روزگار غریبی است نازنین!». اخلاق را پیش پای قدرت ذبح کردن و استبداد دینی را برکشیدن و در تنور «الیناسیون دینی» دمیدن و فقاقت و ولایت بریده از اخلاق را ترویج کردن، از این روشن‌تر نمی‌شود. برای آدرس غلط دادن و توجیه چرایی ریزش چشم‌گیر طرفداران رهبری و افزایش تعداد «خواص بی بصیرت» و نارضایتی عمیق مردم و نه گفتن آشکار قاطبه شهروندان (هفتاد و پنج درصد در شهرهای بزرگ) به دعوت رهبری و منصوبان ایشان به شرکت در انتخابات اسفندماه گذشته، امری که نتیجه طبیعی و تلخ شیوه حکمرانی نادرست آقای خامنه‌ای است؛ چوب حراج به سرمایه‌های دینی زدن و بنگ و افیون را با هم خوردن و دروغ و جعل و تزویر و ریا را یکجا در کار آوردن، معجون تلخی است که تنها در دکان ولایت معاشان و ولایت پناهانی چون پناهیان یافت می‌شود:

در میخانه بیستند خدایا میسند  
که در خانه تزویر و ریا بگشایند  
به صفای دل رندان صبحی زدگان  
بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند